

آرش شفای



عنوان کتاب: اجازه‌های بی جواب
 شاعر: اسماعیل محمدپور
 تصویرگر: علی نامور
 ناشر: صریح
 نوبت چاپ: اول، ۱۳۸۵
 تعداد صفحات: ۴۳ صفحه
 بهای: ۶۰۰ تومان

هشدار داده و تکرار کرده‌اند که اگر می‌خواهیم نسل آینده نسبت به ارزش‌های دفاع مقدس حساس و آشنا باشند، باید برای تولید آثار ارزشمند در این حوزه بیشتر بکوشیم. برای پاسخ عملی دادن به این دغدغه و توفیق در انتقال ارزش‌هایی که نسل جدید باید آن را درک کنند، نخست باید به این سؤال پاسخ داد که دلیل کاهش آثار ادبی کودک و نوجوان در گرایش دفاع مقدس چیست؟ آیا دلیل این است که نویسندگان و شاعران، دغدغه ارزش‌ها و تعهد ندارند؟ یا این که نوجوانان و

اگر در سال‌های اخیر، اخبار ادبی و از جمله اخبار مربوط به جایزه کتاب سال دفاع مقدس را دنبال کرده باشید، متوجه می‌شوید که در طول این سال‌ها، نکته‌ای در بیانیه‌ها و سخنرانی‌ها و اعلام مواضع این جایزه، به عنوان دغدغه فعالان این عرصه، تکرار شده است.

هیأت داوران و دبیر علمی این جایزه در سال‌های اخیر، در موارد متعدد نسبت به کاهش شمار کتاب‌های شعر و داستان، در حوزه ادبیات کودک و نوجوان با گرایش دفاع مقدس،

و «خاک سرخ» پُر است. دوران تشویق مردم برای حضور در جبهه‌های جنگ، می‌طلبید که شاعران حتی گاه شعارهای منظوم را به جای شعر برگزینند، اما از آن دوران حداقل دو دهه زمان گذشته است. چون ماهیت فضایی، مکانی و زمانی کاملاً عوض شده است، نوجوان امروزی با این سروده‌ها درباره جنگ و دفاع مقدس، احساس همبستگی عاطفی نمی‌کند و چون آن فضا و موقعیت را درک نکرده است، نمی‌فهمد که چرا شاعر به این زبان غیر شاعرانه برای او حرف می‌زند:

... بعد هم نوشت:

«جنگ»

گرچه خوب نیست

گنج ماست

یادگار استقامت گذشتگان ماست

ننگ دشمنان ماست.

بنگ

بنگ

بنگ

بچه‌ها!

تفنگ

ارث جاودانه گذشتگان ماست»

«محمدپور» خود در مقدمه کتابش، چنین نوشته است: «آنچه مخاطب نوجوان ما را می‌آزارد، خلق مفاهیم و حتی شخصیت‌های فراواقعی و غیر ملموس در آثار هنرمندان است که بر اثر بزرگ‌نمایی بیش از اندازه، به تدریج خارج از میدان دید مخاطب قرار گرفته‌اند. اگر غبار اسطوره را از چهره شهید فهمیده برداریم، آن‌گونه که نوجوان امروز او را معاصر و ملازم پهلوانان شاهنامه نپندارند- آن‌گاه آسان‌تر خواهد توانست به درک بیش عمیق الهی و عرفانی آن شهید، در انتخاب آگاهانه شهادت نائل آید.» او به درستی به نکته مهم و اساسی اشاره کرده است؛ اگرچه در کتابش نتوانسته است همه این نکات را در «اجازه‌های بی‌جواب» پیاده کند.

برای مثال، به شعر «چشم به خورشید» می‌توان اشاره کرد. این شعر که در ۱۰ بخش کوتاه سروده شده است، سعی دارد از سرداری شهید به نام مهدی خوش‌سیرت سخن بگوید.

در این شعر، شاعر روایتی از کودکی تا بزرگسالی و بعد رفتن شهید به جنگ و شهادت او را بیان می‌کند. اگرچه روایت شاعر تا حد زیادی شاعرانه و البته در برخی پاره‌ها زیباست، باز هم در توصیف کلیات باقی می‌ماند. باز هم مرد شعر ما «لباس از نفس نور» به تن می‌کند و می‌رود، در حالی که «لرزه بر اندام شب افتاده بود» و او که «گل‌وبیش پُر از آواز بود»، «پُر از آفتاب» و «پُر از صبح» بود، در حالی که «هاله‌ای از نور به دور سرش» بود، به شهادت رسید. به عبارت دیگر «اسماعیل محمدپور»، با وجود توان شاعرانه‌ای که دارد- و از آن سخن خواهیم گفت- و با وجود این‌که علت‌العلل شعر کودک و نوجوان را در

کودکان این روزگار، چنان به

شعرهای بی‌خطر و مکتب‌مرگ‌مایی که در

آن‌ها از قار قار کلاغ تمجید و خطر قوطی کنسرو برای محیط زیست تشریح شده است، عادت کرده‌اند که خارج شدن هر شعری از این عادت مألوف، باعث عدم اقبال آن‌ها به معرفی شود؟

باید بپذیریم که نسل متولد دهه‌های ۷۰ و ۸۰، به اندازه نسل متولد دهه‌های ۵۰ و ۶۰، درگیر جنگ و تصاویر و تأثیرات و تأثرات آن نیست. این نسل، در سال‌های صلح متولد شده و جنگ، بمباران شهرها، مشکلات اقتصادی ناشی از جنگ، روزهای عملیات و شیرین پیروزی و تلخی شکست‌های آن را درک نکرده است.

باید پذیرفت که میان انتقال ارزش‌های برآمده از دفاع مقدس به نسل آینده و تکرار کردن دوباره تصویر جنگ، با همان شیوه و روشی که نسل دهه ۵۰ و ۶۰ با آن آشنا بودند، تفاوتی عمیق و اصولی وجود دارد و هر گاه در پی تکرار همان تصویری از جنگ تحمیلی باشیم که نسل گذشته با آن آشنا و به آن عادت کرده بودند، زبان و نگاهی را برای نسل جدید برگزیده‌ایم که به دلیل ناآشنایی حسی با آن، کم‌ترین تأثیر را در مخاطبان خود برمی‌انگیزند و این نکته‌ای است که گاه «اسماعیل محمدپور» نیز به آن دچار شده است:

آه ای شقایق‌ها

روزگارتان سبز است

خاک سرخ ما اینک

از بهارتان سبز است

که از کلمات آشنای دوران جنگ، نظیر «شقایق» و «بهار»



حوزه دفاع مقدس به خوبی تشخیص داده است، در شکستن این فضا، جسارت بایسته‌های نشان نمی‌دهد.

البته «محمدپور» در برخی از تجربه‌هایی که در این کتاب عرضه کرده است، نشان داده که در برخی شعرهایش توانسته است پا را از کلیشه‌ها فراتر بگذارد و هم در زبان، هم در روایت و هم در اندیشه کارهایی تازه و قابل اعتنا بیافریند که می‌تواند نقطه عزیمت مناسبی برای ادبیات کودک و نوجوان در گونه شعر دفاع مقدس حساب شود.

در این نگاه، شهید دیگر موجودی دور از دسترس و فرامینی نیست، بلکه در شعر او، «با شهید / می‌شود به زندگی درون باغچه / ادامه داد / می‌شود به رویش دوباره تمام لاله‌ها / امید داشت»؛ به شرط آن که شاعر از بازگویی کلیات دست بردارد و به مخاطبانش بگوید دلیل این ادعاهای شاعرانه و ماندگاری شهید چیست؟

«محمدپور» در نگاه خود به دفاع مقدس، سعی کرده است همه وجوه و جلوه‌های جنگ را بازتاب دهد و در تصویر کردن جنگ، به چند نمونه آشنا و تکراری آن بسنده نکند:

زندگی همیشه با خطر گذشت
سال‌ها گذشت و بی‌پدر گذشت
سال‌ها پدر نبود و جنگ بود
زندگی همیشه در سفر گذشت
لحظه لحظه ما بزرگ می‌شدیم

لحظه لحظه عمر زودتر گذشت
نامه‌ای هم از پدر نمی‌رسید
آه او چه قدر بی‌خبر گذشت
بعد هم پدر شهید شد و... بعد
با غمش پدر بزرگ درگذشت
روزهای مادرم پس از پدر
با غم پدر گذشت اگر گذشت
سهم ما چه بود، آه زندگی؟!
سهم ما چه بود، آن سرگذشت!

در این‌جا شاعر به جلوه‌هایی از جنگ نزدیک شده که سال‌هاست ادبیات در خصوص آن سکوت کرده است. او به جای بازگو کردن مضمون‌های تکراری، به توصیف مرارت‌های زندگی خانواده‌ای می‌پردازد که پدرشان در جنگ به شهادت رسیده است. متأسفانه این بخش از تلخی‌ها و مرارت‌های جنگ و رنج‌هایی که خانواده‌های شکیبای شهیدان در طی سال‌های متحمل شده‌اند، همواره در ادبیات متعهد مقفول واقع شده است، اما باید به یاد داشت نمی‌توان به درستی دفاع را ستود اگر از زشتی‌های جنگ نگوییم.

شعر «سرفه» نیز شعر موجز و خوبی است که در کم‌ترین کلمات، به صورتی تأثیرگذار حرف خود را بیان کرده است. شاعر در این شعر چند خطی، سه بار کلمه سرفه را بیان می‌کند و با همین تکرار، ضرباهنگ خشک و متوالی سرفه‌های یک جانباز شیمیایی را برای مخاطب تصویر می‌کند.

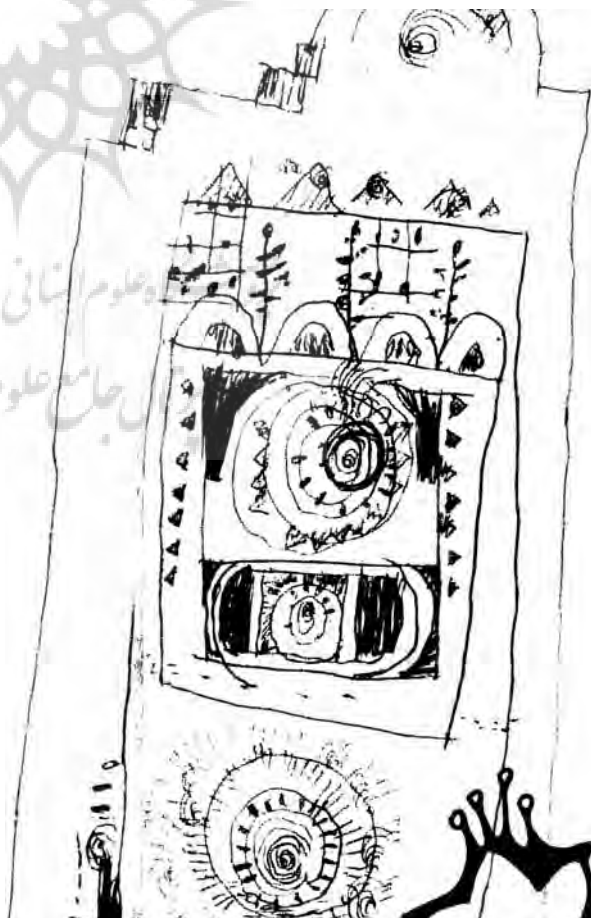
ببینید شاعر با چه ایجازی، ارتباط حسی میان یک فرزند و پدری در آستانه شهادت را به تصویر می‌کشد:
- بابا خوبی...؟

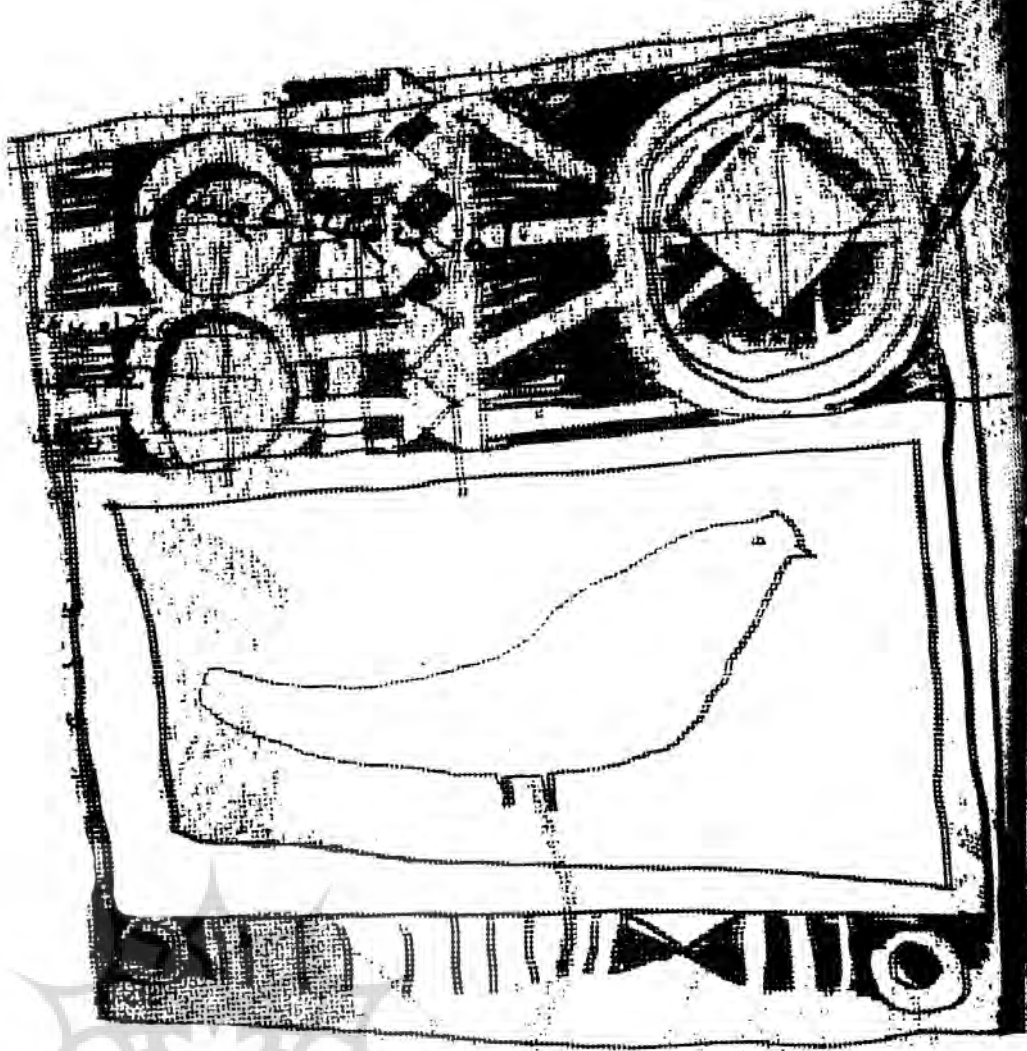
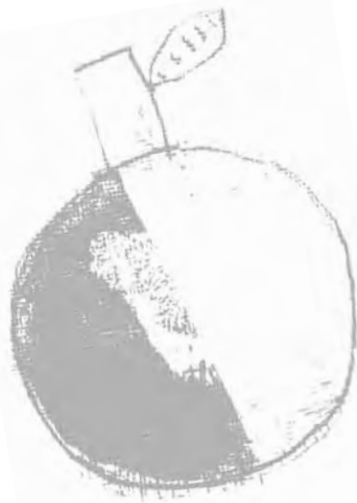
(جواب تنها سرفه)

البته درباره این شعر نیمایی و چند شعر دیگر، مانند «بی‌کران»، «پیش خدای مهربان»، «پرچم» و «چند نقطه»، می‌توان این سؤال را مطرح کرد که آیا شاعر در این آثار، به «شعرسازی» روی آورده است؟ دلیل تقطیع این شعرها به صورت نیمایی و در نتیجه، محسوب کردن آن‌ها به عنوان یک شعر نیمایی مستقل چیست؟ آیا به راحتی نمی‌شود این شعرها را به صورت آشنای تقطیع کلاسیک نوشت و به جای یک شعر نیمایی، دو بیت شعر داشت؟

پلاک و مهر و قرآن
داشت بابا
و می‌جنگید
تا جان داشت

**باید پذیرفت که
میان انتقال
ارزش‌های
برآمده از
دفاع مقدس
به نسل آینده و
تکرار کردن
دوباره
تصویر جنگ،
با همان شیوه و
روشی که نسل
دهه ۵۰ و ۶۰
با آن آشنا بودند،
تفاوتی عمیق و
اصولی وجود دارد
و هر گاه
در پی تکرار
همان تصویری
از جنگ تحمیلی
باشیم که
نسل گذشته
با آن آشنا و
به آن عادت کرده
بودند، زبان و
نگاهی را برای
نسل جدید
برگزیده‌ایم که
به دلیل ناآشنایی
حسی با آن،
کم‌ترین تأثیر را
در مخاطبان خود
برمی‌انگیزند**





خوب استفاده کرده است. برای مثال این پاره از یک شعر او که در آن زنگ قافیه به خوبی به گوش می‌رسد:

شهر نه
از غربت دشت آدمم
از شب نورانی و الفجر هشت
آدمم

البته گاهی نیز شعر به روشنی نشان می‌دهد که قافیه، شاعر را به دنبال خود کشیده است. ببینید که قافیه پیدا کردن برای «اروند»، چه بلایی سر شعر آورده است:

آه
شی
ماه
نگاهش به دلم بند بود
خانه من در دل «اروند» بود

□

«اسماعیل محمدپور» در «اجازه‌های بی‌جواب»، به ظهور نگرش و گرایش در شعر نوجوان دفاع مقدس امیدوارمان می‌کند که اولاً به مخاطب خود احترام می‌گذارد و از سوی دیگر، در شکل و معنا، جسور و حاضر به شکستن کلیشه‌هاست. «محمدپور» و نسل جدید شعر دفاع مقدس، هر چه بیشتر در این فضا کار کنند، بیشتر به فضاهایی دست‌نخورده و مخاطبانی جذب نشده خواهند رسید.

بابا
دلش آبی
دلش نیلی
دلش سبز
دلی مثل شهیدان
داشت بابا

حالا اگر از «نیمایی‌سازی شعر» دست بکشیم و دوبیتی را بر حسب تقطیع و نگارش معمولش بنویسیم، می‌بینیم که شاعر یک دوبیتی معمولی را این‌گونه جراحی کرده است:

پلاک و مهر و قرآن داشت بابا
و می‌جنگید تا جان داشت بابا
دلش آبی، دلش نیلی، دلش سبز
دلی مثل شهیدان داشت بابا

«محمدپور» در نیمایی‌هایش، توانایی‌های شاعرانه بهتری را به منصفه ظهور می‌رساند. او در این شعرها نسبت به شعرهای کلاسیک، جسورتر می‌شود و ضمن احترام به شعر و مخاطب، ایجاز قابل توجهی را نیز در کارهایش وارد می‌کند. برای مثال به این پاره از شعر توجه کنید:

شب به دل آفتاب حمله کرد
مرد برآشت که...

با دل پُر خشم به شب گفت که...

هم‌چنین، او در این شعرها از ظرفیت قافیه، در اغلب موارد

«محمدپور»
در نیمایی‌هایش،
توانایی‌های
شاعرانه بهتری
را به منصفه
ظهور می‌رساند.
او در این شعرها
نسبت به شعرهای
کلاسیک، جسورتر
می‌شود و
ضمن احترام
به شعر و مخاطب،
ایجاز قابل
توجهی را نیز
در کارهایش
وارد می‌کند